

ملی‌گرایی و جنبش زنان در مصر ۱۹۱۴-۱۹۵۳^۱
مصطفی چمنی مقدم^۲- محمدنبی سلیم^۳- میرزا محمد حسنی^۴
تاریخ دریافت، ۱۳۹۹/۰۸/۰۶ - تاریخ پذیرش، ۱۳۹۹/۰۸/۱۹

چکیده،

در آستانه قرن ۲۰ م، در پی کنشگری زنان و همزمان با رشد ملی‌گرایی در کشورهای در حال توسعه، زنان مصری به تکاپو افتادند تا بخشی از حقوق اجتماعی خود را به دست آورند. طی سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۵۳ م رواج اندیشه‌های نوگرایانه و ناسیونالیستی، سهم عمده‌ای در پویایی این جوامع داشت. این پژوهش با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، به این پرسش پاسخ می‌دهد که ملی‌گرایی در مصر، چگونه در پیدایش و روند جنبش زنان تأثیر داشته است؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد ملی‌گرایی و مبارزه با استعمار و استبداد، بسترساز ورود زنان به عرصه اجتماع شد، اما با وجود مشارکت زنان، حقوق مورد خواست جامعه زنان به آنها داده نشد و در نتیجه، کسب حقوق اجتماعی زنان از طرق دیگری پیگیری شد. جنبش زنان کاملاً وابسته به پویایی سیاسی و اجتماعی اکثریت و تحت تأثیر ایدئولوژی‌های شرقی و غربی بود. اما توانمندی زنان مصر در ایجاد تشکیلات و رویه اعتدالی، به کامیابی نسبی آنها منجر شد.

واژگان کلیدی، ملی‌گرایی، جنبش زنان، مصر، قرن ۲۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

JPIR-2011-1607

۱- این مقاله استخراج شده از رساله دکتری می‌باشد.

۱- دانشجوی دکتری تخصصی تاریخ اسلام، گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران

۳- استادیار گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران: نویسنده مسئول

Mohsen1967@gmail.com

۴- استادیار گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران

مقدمه

جنبش اجتماعی زمانی به وجود می‌آید که گروهی از افراد به‌گونه‌ای سازمان‌یافته درصدد تغییر یا حفظ برخی از عناصر جامعه برآیند به‌طوری‌که می‌توان گفت هر جا جنبش موفقیت‌آمیز اتفاق افتاده باشد، به دنبال آن تغییری حاصل گشته است. جنبش‌های اجتماعی با صورت‌های ساده رفتار جمعی این تفاوت را دارند که بسیار سازمان‌یافته هستند، این سازمان‌یافتگی ما را به سمت بیان ویژگی‌های اساسی دیگری از جنبش‌ها رهنمون می‌سازد و آن فراگیر بودن آن است؛ زیرا می‌تواند در هر جامعه‌ای و در هر زمینه و شاخه‌ای از زندگی اجتماعی اتفاق بیفتد هم‌چون جنبش صنعتی، جنبش کارگری، جنبش هنری، جنبش دانشجویی و نیز جنبش زنان. بسیاری از کشورهای پیشرفته غربی امواجی از اعتراضات و جنبش‌های اجتماعی را تجربه کرده‌اند که جنبش‌های ذکرشده از مهم‌ترین آن‌هاست.

در این پژوهش از روش تحقیقی-توصیفی به‌منظور تحلیل داده‌ها استفاده شده است. با توجه به منطقه‌ی جغرافیایی مورد مطالعه (خاورمیانه) که دارای اشتراکات دینی، استعمار و رشد ملی‌گرایی، فرهنگی-اجتماعی و سیاسی است، نتایج این پژوهش می‌تواند نمایی کلی از وضعیت و جایگاه زنان منطقه در خصوص مشارکت سیاسی و جنبش زنان ارائه نماید، هم‌چنین شاخص‌های عمده این پژوهش تغییرات اجتماعی توسعه در وضعیت زنان مصر است.

تاریخچه، نخستین حرکت اجتماعی برای رفع تبعیض علیه زنان در اروپا از اواخر ق ۱۷ میلادی آغاز گردید که به‌تدریج در دهه‌های آخر قرن ۱۸م جلوه‌ای سازمان‌یافته و ایدئولوژیک پیدا کرد، بحث درباره برابری زن و مرد در دوران انقلاب فرانسه در اروپا شکل گرفت. در قرن ۱۹م بحث اصلاحات اجتماعی در جامعه صنعتی اروپا آغاز گردید که حقوق مساوی کار و تحصیل برای زنان در نظر گرفتند. جنبش زنان در خاورمیانه نیز هم‌چون سایر کنش‌های جمعی از دل وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه‌ی جهانی سر برآورد؛ هرچند که دلایل متعددی را برای این ظهور می‌توان برشمرد از جمله، گفتمان تجدد و زمینه‌سازی فکری توسط آن، استعمار، تأثیر فرهنگ غریبه، نظام اقتصادی سرمایه‌داری و تأثیر آن بر موقعیت زنان و دولت مدرن لیبرال و مسئله‌ی حقوق زنان از مهم‌ترین این دلایل می‌باشند.

مصر نیز از جریان‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی غرب متأثر شد که باعث زمینه‌های اصلی شکل‌گیری حرکت‌های اجتماعی در این کشور شد. شاید مهم‌ترین عوامل در تحلیل جنبش‌های اجتماعی و به‌ویژه جنبش زنان موضوع استعمار و سابقه آن در این کشورها بوده است. در مصر جنبش زنان در کنار جنبش‌های ضد استعماری و ملی‌گرا قرار گرفت و حتی با

اسلام‌گرایان از این نقطه‌نظر در یک جبهه واحد قرار داشتند. فعالان جنبش زنان که دارای ایده‌هایی برگرفته از دنیای غرب بودند همیشه تلاش داشتند که اصالت خود را به‌عنوان یک حرکت مستقل و برآمده از متن جامعه مصر به اثبات برسانند. با توجه به این در مصر، جنبش زنان در کنار حرکت‌های ملی‌گرایانه برای رهایی از استعمار انگلستان دست به مبارزه زد اما در هنگام تدوین قانون اساسی حقوق سیاسی و اجتماعی زنان نادیده گرفته شد. با توجه به اینکه جنبش زنان مصری، از تحولات و جریان‌های سیاسی از جمله ملی‌گرایی متأثر شدند، در این مقاله سعی شده است به بررسی و تأثیر جریان ملی‌گرایی بر جنبش زنان پرداخته شود و به این پرسش اساسی پاسخ دهد که فعالیت‌های ملی‌گرایانه در این کشور، به چه میزان بر پیدایی و روند جنبش زنان تأثیر گذاشته است؟

پیشینه تحقیق

در رابطه با موضوع این پژوهش، کتاب یا مقاله مستقلی و مبسوطی وجود ندارد، اما می‌توان از خلال برخی از آثار موجود اطلاعاتی پراکنده در رابطه با اصل موضوع و محورهای جانبی آن به دست آورد، در رابطه با موضوع پژوهش برخی کتاب‌ها مقاله‌ها و نشریاتی مانند، حجازی (۱۳۷۷) در کتاب سیمای زن در جهان مصر، که یکی از جلد‌های «مجموعه سیمای زن در جهان» است که در آن موقعیت زنان مصری بر اساس شاخص‌های توسعه انسانی بررسی شده است. مشارکت سیاسی زنان، فعالیت‌های اقتصادی، میزان برخورداری از امکانات آموزشی، رفاه اجتماعی، همچنین فرایند رفع خشونت علیه زنان از جمله مباحث عمده کتاب است. کدی (۲۰۰۷) در کتاب زنان در خاورمیانه به وضعیت زنان از ورود اسلام در ایران و کشورهای عربی می‌پردازد. در عین حال کتابش دربرگیرنده تلاش زنان در جهان اسلام و در کشورهای خاورمیانه مسلمان است که شامل کشورهای عربی و آسیایی می‌شود. این پژوهش پیش‌زمینه‌ای برای مطالعات گسترده در ارتباط با حقوق و قوانین عدالت و قوانین مربوط به زنان هست و راهنمای پژوهشگرانی است که علاقه به بررسی نقش و جایگاه زنان خاورمیانه دارند. السعداوی (۱۹۸۰) در کتاب چهره عریان زن عرب به جامعه شناسی زنان مصری و به‌نوعی تعمیم زنان عرب پرداخته است. یاری (۱۳۸۸) در مقاله جنبش زنان مصر و حق مشارکت سیاسی (۱۹۸۰-۱۹۴۵) در این بازه زمانی به‌منظور بیان تلاش زنان در زمینه کسب حقوق سیاسی با مردان، به بررسی نشریات و کتاب‌های زنان، انجمن، و جایگاه آنان در جامعه و موفقیت‌ها از گروه‌های مختلف در مصر پرداخته است. حاضری و محمدی (۱۳۹۱) در مقاله تحلیل جامعه‌شناختی تنوع جنبش

زنان در کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه با روش تحلیل بین‌کشوری به گونه‌شناسی اندیشه‌های مطرح در مورد به رسمیت‌شناسی هویت زنان در کشورهای اسلامی پرداخته‌اند.

مفاهیم نظری

۱. ملی‌گرایی

ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم ایدئولوژی برخاسته از مفهوم مدرن ملت است. ملت جمعی از مردم است که در یک یا چند قطعه زمین تحت یک حکومت زندگی می‌کنند و به‌نوعی به هم-پیوستگی و همبستگی دارند. این یگانگی وحدت میان افراد یک ملت باعث می‌شود تا افراد منافع فردی و شخصی را در قبال مصلحت مشترک نادیده بگیرند. واژه لاتین ناسیونالیسم دو بخش دارد، یکی «Nation» که خود از ریشه‌ی لاتین «Nisein» به معنی متولد شدن و «Ism» به معنی شناختن است. ترکیب این اصطلاح به معنی ایدئولوژیک بودن آن است و ناسیونالیسم به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی متعلق به دوران جدید غرب، شناخته می‌شود. (بابایی زارچ، ۱۳۸۳، ۵۵) در این مقاله ملی‌گرایی مترادف ناسیونالیسم در نظر گرفته شده است.

۲. جنبش زنان

جنبش زنان به کوشش‌های فمینیستی گفته می‌شود که حداقل از این چهار ویژگی جنبش‌های اجتماعی برخوردار باشد. اول؛ نابرابری و تبعیض موقعیت و شرایط زندگی بین زنان و مردان (مانند کسب آگاهی، منزلت، ثروت شغل، و قدرت) دوم؛ این تبعیض‌ها توسط گفتمان‌های فمینیستی تبیین و تفسیر شده و سوم، نهادها و سازمان‌ها و انجمن‌های غیردولتی و مستقل زنان شکل گرفته باشد و چهارم؛ آماده بودن زنان در جهت تحقق مطالباتشان. پس کاربرد اصطلاح جنبش زنانه زمانی صحیح است که فعالیت‌های فمینیستی در جامعه و اجتماع حداقل دارای این چهار ویژگی باشد. (جلایی پور، ۱۳۸۱، ۱۰۲)

برخی پژوهندگان جنبش زنان را مترادف با فمینیسم دانسته‌اند (یزدانی، ۱۳۸۲، ۸۱) و برآنند که این جنبش به دنبال ارتقای نقش اجتماعی زنان است. (هیوود، ۱۳۸۶، ۳۰) پژوهندگان مفهوم جنبش زنان را برای فعالیت زنان در غرب برای دستیابی به برابری با فعالیت زنان در کشورهای اسلامی متفاوت می‌دانند (توسلی، ۲۰۱۱) و همچنین، مؤلفه‌های جنبش زنان را، هویت فردی، خودآگاهی و خودجویی، حقوق مدنی، مهارت‌یابی، نهادینه‌سازی خشونت‌ستیزی، بازخوانی آرمانی، مشارکت در حوزه‌های عمومی و مقاومت در مقابل مردسالاری خصوصی و عمومی متفاوت می‌دانند. (علی‌اکبر، ۱۳۸۱، ۳۴) پس مفهوم جنبش زنان، اگر نگوییم همیشه اما در دوره‌های

زمانی خاص با مفهوم فمینیسم، مترادف معنا شده که در این مقاله نیز چنین است.

۳. فمینیسم

«فمینیسم» از واژه (Feminine) زنانه، زن‌آسا، مؤنث، مادینه است که در اصل از زبان فرانسه و نهایتاً از ریشه لاتینی (Femina) اخذ شده است. (بیات، ۱۳۸۱، ۴۲۳) فمینیسم در لغت، به معنای زن‌گرایی، جنبش زن‌گرایی و طرفداری از حقوق زنان است. (عمید، ۱۳۷۷، ۱۵۵۱) فمینیسم، به‌عنوان یک جنبش اجتماعی، از یک‌سو ریشه در نگاه جدید غرب به انسان و تعریف مردانه از آن دارد و از سوی دیگر، پیامد تهاجم به حرمت، کرامت و حقوق دنیوی زنان پس از رنسانس، به‌ویژه در قرن پانزدهم تا هجدهم میلادی است.

نظریه فمینیستی از سه جهت متکی به زنان است؛ نخست آنکه، نقطه شروع همه بررسی‌هایش، موقعیت‌ها و تجربه‌های زنان در جامعه است، دوم، این نظریه، زنان را به‌عنوان موضوع‌های کانونی در فراگرد تحقیق در نظر می‌گیرد؛ و سوم، نظریه فمینیستی دیدگاه انتقادی و فعالانه‌ای به سود زنان دارد و در پی آن است که جهان بهتری را برای زنان بسازد. (اسماعیلی، ۱۳۷۹، ۱۷۱)

۴. جریان فکری - سیاسی

جریان فکری - سیاسی به معنای یک طیف گسترده فکری، اعتقادی، سیاسی و ایدئولوژیک است. جریان فکری سیاسی دارای مبدأ، مسیر یا بستر و هدفی است که در آن روان است. هدف‌های یک جریان، تسلط بر حاکمیت سیاسی در یک جامعه و استقرار ارزش‌ها و نظام‌های سیاسی موردنظر است. (میرسلیم، ۱۳۸۴، ۲۷)

باید تأکید کرد که جریان‌های سیاسی، پدیده‌های بسیار مهم و نقش‌آفرین در تاریخ سیاسی و تحولات جامعه به شمار می‌آیند. هدف نهایی جریان‌های فکری سیاسی، کسب قدرت و استقرار نظام سیاسی موردنظر است که آن را از طریق راهبردها و راهکارهای مختلف پی می‌گیرند. (دارایی، ۱۳۸۸، ۲۷)

چارچوب نظری

از منظر صاحب‌نظران علوم اجتماعی، درک ناسیونالیسم به‌مثابه جنبشی ایدئولوژیک برای استقلال، وحدت و هویت یک ملت، ارتباط مستقیم با هویت ملی دارد، مفهومی تحلیلی مبتنی بر بازتولید و بازتفسیر دائمی، الگوی ارزش‌ها و سنت‌هایی که میراث متمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهند. (اسمیت، ۱۳۸۳، ۳۰) بنابراین، میان ملی‌گرایی و هویت ملی ارتباطی قوی وجود دارد.

همچنین در خصوص پیوست ملی‌گرایی با هویت ملی باید گفت، هویت ملی زاییده مفهوم ملت و درک ملی‌گرایی است یعنی تا ایده ناسیونالیسم به وجود نیامده، هویت ملی نیز شکل نمی‌گیرد. (میرمحمدی، ۱۳۸۳، ۸ و آزاد ارمکی، ۱۳۸۶، ۱۳۳)

در سده ۲۰ میلادی و در پی فهم نوین از هویت ملی در آسیای غربی، جهت‌گیری برای برانداختن قوالب کهنه اجتماعی و بهره‌مندی عام از حقوق مشترک ایجاد شد و نزد ملی‌گرایان، خلق انگاره‌های جدید در راستای وحدت مبتنی بر قدرت و صورت‌بندی هویت، همبستگی و ارج‌گذاری به خود به آرمان تبدیل شد. از آنجا که بازتولید حس هویت ملی بدون بسیج همه نیروهای اجتماعی چندان راه به‌جایی نمی‌برد، در نتیجه، ملی‌گرایی و ضدیت با امپریالیسم زنان را به عرصه‌ی عمل عمومی کشانید، عناصر عاطفی و سمبولیک این ساخت‌های جنسیتی برای ایجاد و ساخت تهدیدهای داخلی و خارجی مورد استفاده قرار گرفت؛ زیرا ملت و رهبران ملی-گرا به آنها نیاز داشتند. (روباتام، ۱۳۸۵، ۱۵۴)

بر پایه نظریه دیویس و انتیاس (Davis and Anthias, 1989) در ارتباط با فرایندهای ملی‌گرایانه و نقش‌آفرینی زنان، چند اصل را می‌توان در نظر گرفت،

۱. زنان به‌عنوان بازتولیدکننده‌های بیولوژیکی اجتماعات قومی با تأکید بر بخش بیولوژیکی آنها.

۲. زنان به‌عنوان بازتولیدکنندگان مرزهای قومی و ملی.

۳. نقش زنان در بازتولید ایدئولوژیک جمعی و انتقال‌دهندگان فرهنگی.

۴. دال‌های تفاوت‌های قومی - ملی در مقام کانون و نماد در گفتمان‌های ایدئولوژیک که در ساخت، بازتولید و دگرگونی مقوله‌های قومی - ملی به کار می‌روند.

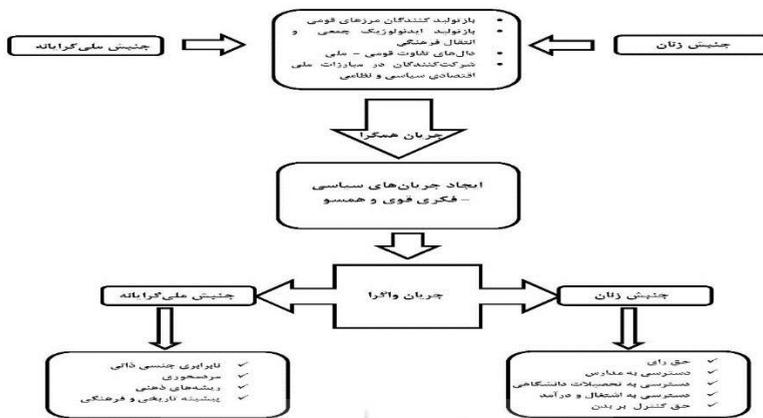
۵. شرکت‌کنندگان در مبارزات ملی، اقتصادی، سیاسی و نظامی. (Davis, 1997, 116)

در نتیجه، زنان از طرق مختلف از جمله بازتولید نسل، بازتولید فرهنگی، بازتولید هویتی و بازتولید شهروندی در ملت‌سازی و هویت‌پردازی قومی - ملی نقش مهمی را ایفا کردند. گرچه تا قبل از قرن ۲۰ کمتر کشوری بود که برای زنان حتی حق شهروندی قائل شده باشد. (Davis and Anthias, 1989, 1-15)

اما میان ملی‌گرایی و جنبش حق‌خواهی زنان چه رابطه‌ای وجود دارد؟ جواب به‌راحتی در دسترس نیست. اما می‌توان گفت همبستگی زنان پس از فروکش کردن اولین امواج تب و تاب - های ملی‌گرایی ظهور پیدا کرد. تلاش حول موضوعاتی چون حق رأی، دسترسی به آموزش و دانش یکسان، حق کنترل بر بدن و ... که از طرف جنبش‌های فمینیستی زنان صورت گرفت و

نه جنبش‌های ملی‌گرا. چرا که نابرابری‌های جنسی و مرد محوری خصوصیات نه‌چندان پنهان ملی‌گرایی را تشکیل می‌داد.

شکل ۱، ارتباط بین ملی‌گرایی و جنبش زنان (منبع نگارنده)



۱. ملی‌گرایی و جنبش زنان مصر

آلن تورن، جامعه‌شناس فرانسوی (۱۹۲۵) تأکید می‌کند که جنبش‌های اجتماعی صرفاً پاسخی غیرعقلانی به تضادهای اجتماعی نبوده، بلکه دربردارنده دیدگاه‌ها و راهبردهای راهگشا برای حل اختلافات درون اجتماعی هستند. (گیدنز، ۱۳۷۶، ۶۸۲) به نظر می‌رسد باید در بحث از جنبش زنان مصر در قرون معاصر نیز، چنین رهیافتی را مدنظر قرارداد. چراکه این کشور در سده ۱۹ و ۲۰ میلادی، در مرحله گذار از جامعه سنتی به صنعتی بوده و به همان تبعات جوامع در حال توسعه دچار شده بود. در شرایط افزایش تضادها و به‌ویژه بروز احساس نابرابری اجتماعی، جنبش اعتراضی پدید می‌آید و با بسیج نیروها و تکوین ایدئولوژی محرک، بسترهای لازم برای قیام مهیا می‌گردد. فرایندی که در مصر سده ۲۰ م، هویت جمعی را شکل داده و به کنش اجتماعی برای محرومیت‌زدایی منجر شد و در این بین، زنان، در قالب اعتراض به نابرابری و کسب هویت مستقل، آغازگر جنبشی اجتماعی-حقوقی و نواخته در مصر شدند. یکی از جنبه‌های فکری مؤثر در ظهور جنبش‌های اجتماعی و سیاسی مصر، اندیشه ملی‌گرایی است که هرچند، در ظاهر از جنبش نواندیشی سده ۱۸ اروپا الهام گرفته است اما به دلیل ریشه‌های قدرتمند زبانی در تاریخ مصر، تا حدی برای مصریان شناخته شده بود. از آنجا که

در عصر مدرن، ناسیونالیسم به معنای نهضتی فکری و عملی برای ایجاد یا تقویت احساس ملی در بین مردم یک سرزمین تعریف شده (ماتیل، ۱۳۸۳، ۲۲۸) این ناسیونالیسم جدید که پیوند وثیقی با دولت - ملت مدرن دارد، در پی ظهور جامعه صنعتی و سپس دولت مرکزی و برخوردار از غنای فرهنگی و میراث تاریخی در مصر و خاورمیانه نیز رخ نمود. (55.Gellner,1983)

مصر، پرجمعیت‌ترین کشور عربی و صاحب طولانی‌ترین و مستندترین جنبش زنان در خاورمیانه است. در مصر و نقاط دیگر، زنان مسیحی که بیشترین ارتباط را با نهادهای غربی داشتند، نخستین کسانی بودند که به مدارس خارجی و مسیونری رفتند و بسیاری از راه و روش‌ها و اعتقادات غربی، از جمله کشف حجاب، را به کار بستند. در گذشته تقسیمات طبقاتی، شهری-روستایی و کوچ‌نشینی اهمیت بیشتری نسبت به مذهب در تعیین رفتارهای اجتماعی زنان داشت، اما در قرن بیستم پیوندهای مذهبی و نژادی تبدیل به عناصر بسیار مهمی در تعیین رفتارهای زنان شد. چندین شخصیت مسیحی، اعم از قبطی، سوری، و یهودی نقش مهمی در ناسیونالیسم مصری و فعالیت‌ها و نشریات زنان داشتند. باید توجه داشت که همه آنان مصری خوانده می‌شدند و این عقیده که مصر کشوری عربی است تنها پس از جنگ جهانی دوم رواج یافت. (Ahmad,1999) سرعت مدرنیزاسیون در میان گروه‌های مختلف متفاوت بود. بیشتر زنان مسلمان تا اواخر دهه ۱۹۳۰م. صورتشان را می‌پوشاندند، در حالی که بسیاری از قبطیان طبقه متوسط، یهودیان و مسیحیان سریانی مهاجر و بعضی از مسلمانان حجاب را زودتر کنار گذاشتند.

مصر دارای قوی‌ترین و متنوع‌ترین جنبش زنان در خاورمیانه بود گروه‌های مدافع حقوق زنان موجب تحولات مهمی در زمینه‌های بهداشت، آموزش، امور خانوادگی و اشتغال زنان شدند. اما در اصلاح قوانین مربوط به زنان، جنبش‌های مصری کمتر از هم‌تایان خود در تونس، ترکیه، مراکش یا ایران پیش از انقلاب موفق بودند. در جنبش زنان تظاهرات پی در پی بزرگی را در جهت اهداف ناسیونالیستی و فمینیستی سازماندهی می‌کرد، هم در داخل و هم در خارج از گروه‌ها و احزاب به فعالیت می‌پرداخت و پیشگام آموزش و رفاه، اجتماعی بود. فعالیت‌های جنبش زنان تأثیر مهمی بر آموزش، مهارت‌های شغلی، تغییر تصویر زنان، گسترش نقش اجتماعی آنها و اشتغال و در نهایت دستیابی زنان به حق رأی و صلاحیت انتخاب در ۱۹۵۶ داشت. (کدی، ۱۳۹۵، ۱۶۸)

مصر از جهات بسیار پیشرو کشورهای شرقی در تجدیدطلبی، اصلاحات و آموزش، همچنین رشد جنبش‌های ناسیونالیستی، مقاومت در برابر امپریالیسم به شمار می‌آید. قاهره به سبب

موقعیت سوق‌الجیشی خود و واقع شدن بین دو قاره آسیا و اروپا و قرار داشتن در معرض جنبش‌های رادیکال دگرگون‌کننده از جمله انقلاب فرانسه، به مرکز جهانی از ایدئولوژی‌های جدید و جنبش‌ها بدل شده بود. جوشش اصلاح‌طلبی و بیدارزنی در مصر با تلاش‌های فرمانروایان آن یکی پس از دیگری برای امروزی کردن آموزش، فرهنگ و نظام اداری و نیز با رشد ناسیونالیسم و فعالیت‌های ضد امپریالیستی در دوره اشغال بریتانیا در پیوند بود.

برای درک چگونگی اشاعه افکار تجددگرایانه و تاثیر آن بر پویشگری زنان مصر، باید کمی به عقب بازگردیم. در طول نیمه دوم قرن ۱۹م، همزمان با دوره بحث‌های روشنفکرانه و فعالیت‌های اصلاح‌طلبانه، بحث حقوق زن در مصر نیز در گرفت، که اولین مدافعان و حامیان آن اصلاح‌طلبان مرد بودند. از جمله احمد فارس شیدیاق که کتاب **پای، پای دیگر را قطع کرد** را که از اولین نوشته‌های همسو با جنبش زنان است، به چاپ رساند. دیگری رفاعة طهطاوی روشنفکر معروف مصری بود که درباره نیاز به آموزش زنان مطالبی نوشت. او برای روزآمد کردن نظام آموزشی به تأسیس مدرسه زبانها دست زد و در ۱۸۷۲ عقاید خود در مورد نیاز زنان به آموزش را در کتابی به نام **راهنمای آموزش برای دختران و پسران** منتشر کرد.

این دوره‌ای بود که بحث و جدل در مورد زنان به اوج رسیده بود و به تعبیری «همه ابعاد عقاید مربوط به رهایی زنان آشکار شده بود و چون مسأله‌ای بنیادی بود و مستقیماً بر زندگی همه تأثیر می‌گذاشت، ناسیونالیست‌ها موافقتی با آن نداشتند». (فیلیپ، ۱۹۷۸، ۲۷۸) همچون بسیاری از کشورهای آسیایی دیگر، اصلاح‌طلبان مصری سعی داشتند وانمود کنند که زنان بر اثر معتقدات مذهبی دچار فروکاست شخصیتی نشده‌اند، بلکه تعبیر نادرست از مذهب موجب این امر شده است. اصلاح‌طلبان مسلمان به مباحثه در مورد مذهب و حقوق زن در اسلام پرداختند.

شیخ محمد عبده، شاگرد سید جمال‌الدین اسدآبادی تلاش‌هایی را در این زمینه صورت داد و هنگامی او و استادش از مصر اخراج شدند، در پاریس روزنامه *عروة الوثقی* را منتشر کردند که مردم را به احیای اسلام دعوت می‌کرد. عبده پس از بازگشت به مصر، رهبری جریان اصلاح‌طلب را به دست گرفت و بر نسلی از روشنفکران ناسیونالیست تأثیر گذاشت. با این همه او نیز مانند بسیاری دیگر در این دوره، اساساً یک میان‌رو بود تا اصلاح‌طلبی انقلابی. ایدئولوژی او بر دگرگون کردن تدریجی جامعه مصر از طریق یک برنامه آموزشی به وسیله دانشگاه‌های آزاد، مؤسسات خیریه و نهادهای دولتی استوار بود که، مردم را رفته رفته متحول می‌کرد، و همچنان تحت نظارت بریتانیایی‌ها قرار داشت. (رادینسن، ۱۹۷۹، ۲۴)

عبده در مورد وضعیت زنان صریح بود، تعدد زوجات را به علت مغایرت با اسلام مردود می‌شمرد و قرآن را برای آموزش زنان مفید می‌دانست و معتقد بود که عقب ماندگی زنان برای آینده اعراب زیان بخش است. (فیلیپ، ۱۹۷۸، ۲۸۷) عبده برای دعوت بازگشت به خلوص صدر اسلام و تعریفی مجدد از تعلیمات آن با معیارهای علم نوین، جنبش سلفیه را بر پا کرد که مورد حمله رهبران دینی و محافظه کاران مصری واقع شد. اما او و در تبلیغ عقاید خود تردید نشان نداد. به اعتقاد او مهمترین منشأ ضعف و بی‌عملی عرب‌ها عقب‌ماندگی زنان بود. (سعداوی، ۱۹۸۰، ۱۷۱) شاگرد و مرید او قاسم امین در ۱۸۹۹ با انتشار کتاب **رهایی زنان** جنجال به پا کرد. امین براساس متون مذهبی استدلال کرد که پرده نشینی زنان، حجاب، ازدواج‌های تحمیلی، غیراسلامی‌اند. از حق زنان برای کار و اصلاحات قانونی برای بهبود وضعیت آنان دفاع کرد و گفت: «بهبود وضعیت یک ملت بدون بهبود وضعیت زنهای آن غیرممکن است». (فیلیپ، ۱۹۸۰، ۲۷۹). کتاب او در محافل اسلامی محکوم و دیدگاه‌هایش رد شد. ملیون مصری نیز که موضوعات مربوط به رهایی زنان را دست کم می‌گرفتند، آن را تحت الشعاع مبارزه علیه استیلای بیگانگان قرار دادند.

بحث درباره آزادی و حقوق زن توسط لطفی احمد آل سید و گروهی از روشنفکران دنبال شد. اینان که دیدگاه‌های آزادیخواهانه خود در مورد حقوق زنان را در نشریه «جریده» منتشر می‌کردند (سعداوی، ۱۹۸۰، ۱۷۲) طرفدار حکومت غیردینی بوده و به ارتباط پیشرفت با اصلاح اسلام اعتقاد نداشتند. آل سید مانند طاهه حسین روشنفکر دیگر آن دوره، خواهان اصلاح و نوگرایی در دانشگاه الازهر بود و از جدایی دین و سیاست دفاع می‌کرد. (لیتل، ۱۹۶۷، ۱۲۹)

۱-۱- انقلاب مصر و آغاز جنبش زنان

ورود زنان در عرصه اجتماع و سیاست، تقریباً هم‌زمان اتفاق افتاد. در عرصه اجتماعی با ایجاد کانون‌های زنان و تلاش برای بهبود وضعیت اجتماعی زنان همراه بود، و در میدان سیاست، در انقلاب ۱۹۱۹م مصر، و تلاش برای استقلال این کشور انجام شد. حضور واقعی و توده‌ای زنان در سیاست همیشه همراه با به میان آوردن خواسته‌های مترقی آنها برای برابری بوده است. جنبش زنان در مصر نیز از این قاعده مستثنا نیست.

انقلاب مصر ۱۹۱۹م سلسله تظاهرات مردمی ضد سیاست‌های بریتانیا در مصر پس از جنگ جهانی اول، به رهبری حزب وفد بود که در رأس آن سعد زغلول و گروهی از رجال سرشناس قرار داشت. این اعتراضات بر اثر ناراحتی مصریان از اشغال و سلطه سیاسی کشورشان توسط

بریتانیا و ورود فرهنگ و رسوم غربی به این کشور آغاز شد؛ که به همراه فشار برای تغییر هویت ملی، با تاریخی بس طولانی و از بین بردن ارزش‌های آن همراه بود و دخالت این کشور در امور داخلی دولت مصر علاوه بر آن لغو قانون اساسی و اجرایی کردن قیومیت بریتانیا بر مصر و اعلام حکومت‌نظامی و تأثیر منفی کشور بیگانه بر اقتصاد بود.

رهبری جنبشی که به انقلاب ۱۹۱۹ م منجر شد بیش از هرکس با حزب لیبرال مسلک وفد و رهبرش، سعد زغلول، شناخته می‌شود وقتی بریتانیا خواست زغلول و وفدی‌ها، که در انتخابات برگزار شده در مصر اکثریت را نیز به دست آورده بودند، نپذیرد و در ۸ مارس ۱۹۱۹ دست به تبعید او زد، جنبشی توده‌ای درگرفت که دیگر کنترل آن از دست خود زغلول هم برنمی‌آمد. توده مردم، مرد و زن، به خیابان‌ها ریختند و دست به شورش علیه حکومت استعماری زدند. گزارش‌های فراوانی درباره شرکت زنان در تظاهرات سال ۱۹۱۹ در دست است. سر والتین چیروول^۱، کسی که برای‌اش فقط دو دسته «زن خوب» و «زن بد» وجود داشت، در لندن تایمز نوشت،

«در روزهای طوفانی سال ۱۹۱۹ دسته‌های بزرگی از زنها به خیابان‌ها ریختند. آنهایی که از طبقات محترم‌تر بودند هنوز روبنده داشتند و خود را در مانتوهای سیاه گشاد پوشانده بودند. در حالی که فواحش درباری محله‌های پایین شهر هم که دچار تب سیاسی شده بودند، روبنده-شان را برداشته بودند و لباس‌هایی بر تن داشتند که پوشیده نبود، در همه مراحل آن تظاهرات خروشان زنانه عده‌ای پیاده و عده‌ای سوار بر درشکه، در صف‌های جلو پیش می‌رفتند و پرچم-های ملی را تکان می‌دادند و فریاد می‌کشیدند، «استقلال، مرگ برانگلیسی‌ها». (فیلیپ، ۱۹۷۸، ۹-۲۸۸) این تولد واقعی جنبش زنان در مصر بود و طولی نکشید که این جنبش سازمان‌ها و رهبران خود را نیز پیدا کرد.

هدا شعراوی، رهبر اصلی جنبش زنان در این سال‌ها بود، اولین بار با مشارکت فعال در مبارزات ضد استعماری مردم مصر شناخته شد. مطالعه زندگینامه او و تلاش‌های وسیع وی در مبارزات ملی‌گرایانه، ابتدای قرن بیستم و انقلاب ۱۳۳۸ ق/ ۱۹۱۹، تشکیل حزب وفد، و کمیته مرکزی زنان، و اقدام به تأسیس اتحادیه زنان مصر (کم‌گویان، ۲۰۰۸، ۵) نمونه‌ای از مشارکت زنان و پیروزی ایشان در نشان دادن شایستگی‌های خویش می‌باشد. (الهلل، ۱۳۴۵، ۶۵۲-۶۵۱) در جریان شرکت در مبارزه‌های استقلال طلبانه مصر در ۱۳۳۸ ق/ ۱۹۱۹، و دستگیری سعد

^۱-Sir Valentine Chirol

زغلول رهبر مصر، تظاهرات اعتراض‌آمیز وسیعی در سرتاسر کشور به راه افتاد. در همین جریان در ۱۶ مارس همان سال زنان در خانه شعراوی جمع گشتند و مصمم شدند که برای مقامات انگلیسی نامه بنویسند. هدی شعراوی نامه‌ای برای همسر سفیر انگلیس نوشت و امضاء کرد؛ و بیش از ۳۵۰ زن به سرپرستی هدی شعراوی هم به‌طور رسمی نامه را به دفتر رسمی انگلیس در مصر تحویل دادند.

زنان مصری، حتی از طبقات کارگر و کشاورز در انقلاب ۱۳۳۸ش/۱۹۱۹م شرکت وسیع داشتند؛ و همراه با مردان در قطع سیم‌های تلفن و خرابکاری در خطوط راه آهن که مورد استفاده استعمارگران انگلیسی بود، مشارکت می‌کردند. گروهی از همین زنان یک بار دلاورانه به یکی از بازداشتگاه‌های انگلیسی که عده‌ای از انقلابیون و میهن‌پرستان مصری در آن بازداشت بودند هجوم آوردند و در نتیجه عده زیادی از ایشان با گلوله‌های سربازان انگلیسی کشته و مجروح شدند. شماری از زنان در جریان انقلاب در ۱۴ مارس ۱۹۱۹ به دست انگلیسی‌ها کشته شدند. (سعداوی، ۱۳۵۹، ۳۱۲) شعراوی از تشییع جنازه باشکوه نخستین زنی که در انقلاب ۱۹۱۹م کشته شد، می‌گوید (شفیقه محمد) و اینکه از تمام طبقات جامعه در این تشییع جنازه شرکت داشتند و او مظهری از مظاهر ملی شد. شعراوی از حضور زنان با ماشین در تظاهرات می‌گوید، از خانمی به الفت راتب یاد می‌کند. زنی که پرچم کوچک مصری در دست داشته است و در ماشین نشسته پرچم را حرکت می‌داد. اما ناگهان یکی از سربازان انگلیسی به ماشین حمله‌ور شد تا پرچم را به زور از دستش بیرون بکشد، در مقابل مقاومت زن، سرباز با یک دست تلاش می‌کند تا پرچم را از دست او بکشد و با دست دیگر زن را کتک می‌زد، اما مردم زن را نجات می‌دهند. بعد از به پایان رسیدن تظاهرات زنان در خانه شعراوی جمع می‌شوند و داستان را مکتوب کرده و نامه شکایتی تنظیم می‌کنند تا به پارلمان انگلیس ارائه دهند. در نامه، چگونگی حمله سرباز به الفت راتب توصیف می‌شود. کار به جایی می‌رسد که حاکم انگلیسی مصر مجبور می‌شود مسئولیت این رخداد را بپذیرد و به خاطرش اعلام تأسف و عذرخواهی کند. (شعراوی، ۲۰۱۲، ۱۱۲-۱۱۵) زنان حتی در مقابل اداره‌ها منتظر می‌ماندند و مانع ورود کارمندان می‌شدند. تا اعتصاب‌ها پا برجا بماند.

در بازگشت سعد زغلول از تبعید، مردم استقبال بی‌نظیری از وی کردند. زنان و دانش‌آموزان دختر نیز از قاهره و اسکندریه گرد هم جمع شدند و به این تظاهرات پیوستند. مردم مسیری را پیمودند تا به خانه سعد رسیدند. زنان پرچم‌هایی در دست داشتند و به نام وطن و وفد شعار می‌دادند. درحالی‌که در صفوفی به هم چسبیده حرکت می‌کردند. (شفیق، ۱۹۲۷، ۴۸-۹)

مشارکت زنان در انقلاب توسط رهبر انقلاب، سعد زغلول، دیده شد و بر نقش مؤثر آنها صحنه گذاشته شد. زغلول در خانه ملت و در فوریه ۱۹۲۴م گفت که از طرفداران آزادی زنان هستیم و به آن رضایت دارم، بدون این آزادی نمی‌توانیم به بلوغ نهایی خود دست پیدا کنیم، به این مورد یقین دارم. پس از آن به نقش زن مصری در جنبش ملی‌گرایی و انقلاب مصر اشاره می‌کند و این نقش را عظیم و نافع می‌خواند. از آنها استمرار در راه می‌خواهد و آینده را برای ایشان با پیروزی همراه می‌بیند. (الجزیری، ۱۹۲۷، ۷۳-۶۸)

باوجود تأیید آزادی اجتماعی زنان، اما آزادی سیاسی ایشان و مشارکت آنها در انتخابات مورد تأیید قرار نمی‌گیرد. سعد زغلول آنها را به خاطر شرکت در انقلاب تشویق می‌کند، اما هیچ وعده‌ای از تغییر وضعیت ایشان داده نمی‌شود. تمام این فعالیت‌ها و تلاش‌های زنان در زمان استقلال مصر فراموش شد و ملی‌گرایان به قول‌های خود درباره زنان عمل نکردند از جمله به زنان حق رأی داده نشد و مجوز شرکت در پارلمان به جز به همسران وزرا و مقامات عالی‌رتبه داده نشد. این رخداد زنان را از تغییرات جدید ناامید ساخت. در نتیجه تصمیم گرفتند تا خود آستین را بالا زده و برای تغییر اجتماعی به نفع زن تلاش نمایند. در نتیجه سازمان‌های زنان ایجاد شد و تلاش برای سازمان‌دهی فعالیت‌های زنان پیشرو در جنبش زنان آغاز گشت. جنبش زنان با رویکردهای مختلفی از سوی ملی‌گرایان مواجه بود. رادیکال‌ها مخالف ورود زنان به مسائل سیاسی و اجتماعی بودن و آن را تقلیدی از غرب می‌دانستند در صورتی که ناسیونالیست‌های لیبرال طرفداران آزادی‌های زنان بودند، حرب الوطنی به رهبری مصطفی کامل با جنبش زنان مخالف، حرب الامه به رهبری احمد لطیفی السعید از جنبش زنان حمایت می‌کردند.

۱-۲- انجمن‌ها و سازمان‌های زنان برای کسب برابری حقوق سیاسی

سازمان‌های زنان از سال‌ها پیش از انقلاب ایجاد شده بود. برای نمونه انجمن روشنگری و انجمن رنسانس که بیشتر جنبه خیریه و محافظ‌کارانه داشتن و آن‌چنان گسترده نبودن اما چنین خواسته‌هایی دیگر کافی احساس نمی‌شد. ولی این بار جنبش زنان در مصر با ایجاد انجمن‌ها و تأسیس نشریات قوی و نوشتن کتاب‌های مختلف شروع به ایجاد سازمان‌هایی برای بالا بردن سطح فکری زنان کرد. اولین انجمنی که در این زمینه به صورت وسیع و جدی شروع به کارکرد و اثر بسیاری نیز داشت. اتحادیه فمینیستی مصر (EFU) یعنی نخستین سازمان زنان در مصر بود که در سال ۱۹۲۳ به رهبری هدی شعراوی ایجاد شد. (Bonnie, 2000)، (21)

تأسیس این انجمن در پی اقدام زنانی بود که از ابتدای مبارزات ملی‌گرایان هم‌پای آنان شروع

به فعالیت کردند و در نتیجه دارای تجربه سیاسی شده و توقعاتشان به تدریج بالا رفته بود و اکنون با پافشاری زیاد معتقد بودند که آزادی ملی بدون آزادی زنان کامل نمی‌شود. گفته می‌شود علت تأسیس EFU از طرف شعراوی، عدم تمایل حزب وفد برای دادن حق رأی به زنان بود و گویا شعراوی این انجمن را باهدف مبارزه برای کسب حق رأی زنان بنیاد نهاد. (احمد، ۱۳۹۶، ۲۲۰)

اتحادیه فمینیستی مصر، در دهه بیست، زنان جوان را برای تحصیل به اروپا فرستاد و مدارس ابتدایی برای دختران با بهائی بسیار اندک ایجاد کرد. همین‌طور برنامه‌ای برای کمک به زنان بیوه به شکل کمک‌های ماهیانه را طرح ریزی کرد. در ضمن، کمک مالی به فرزندان این زنان برای رفتن به مدرسه و مسائل درمانی و پزشکی ایشان نیز در این طرح گنجانده شده بود. در حرفه‌هایی چون، آموزش خیاطی و فرش بافی زنان را تعلیم می‌دادند. همچنین درمانگاه برای زنان و بچه‌ها ایجاد کردند. این درمانگاه تا سال ۱۹۲۸م حدود نوزده هزار مورد زنان و مادران باردار را مورد مراقبت و مداوا قرار داد. (احمد، ۱۳۹۶، ۲۲۲) این اتحادیه مباحثات خود را برای حقوق زنان بر پایه چهارچوب‌های ناسیونالیسم و مدرنیسم اسلامی استوار کرد. این به معنای درخواست حقوق شهروندی برابر با مردان است و این انجمن، خواستار برداشتن قوانینی بود که موجب تبعیض علیه زنان می‌شود. این انجمن گاهی تاکتیک‌های خشن نظامی و تظاهرات‌های خیابانی را به کار می‌بردند، تا حدی که در سال ۱۹۳۰م زندانی شدند. (شادلو، ۱۳۷۷، ۸۷)

شعراوی و اتحادیه فمینیستی مصر به الگو گرفتن از تمدن غرب اعتقاد بسیاری داشتند. همچنین به این نکته که جنبش زنان در مصر به اندازه جنبش زنان در اروپا تأثیر داشته است. درخواست او این بود که بایستی در تمام مظاهر از تمدن غرب تبعیت کرد. شعراوی می‌گفت که تمام کشورها از غرب الگو می‌گیرند. اما این به آن معنی نیست که سنت و مذهب میهن خویش را نادیده بگیرد و تقلید کورکورانه کند.

اتحادیه فمینیستی مصر به دلیل آنکه تمامی زنان مصری را اعم از مسلمان و مسیحی تحت حمایت قرار می‌داد از بسیاری از انجمن‌های مشابه موفق‌تر بود. این انجمن به صورت محافظه‌کارانه، راه سکولاریسم را در پیش گرفت. (Bonnie, 2000, 4-23) این انجمن دارای دو روزنامه زن مصر و المصریه بود. نشریات وابسته به این سازمان در ابتدا به زبان فرانسوی بود که بعدها به زبان عربی تغییر پیدا کرد. از نظر فکری نیز رادیکالیسم این نشریه به‌زحمت فراتر از تبلیغ اصلاحاتی بود که آتاتورک در ترکیه نوپا انجام داده بود و لزوم نوزایی در اسلام به شمار می‌رفت. اتحادیه فمینیستی، با پیشرفت فمینیسم عربی به طور کلی به نتایج بهتری مواجه

شد و در سال ۱۹۴۴م اتحاد فمینیست عرب، تحت ریاست شعراوی، در قاهره تأسیس شد. (شادلو، ۱۳۷۷، ۸-۸۷) تا زمان مرگ شعراوی، انجمن‌های فمینیستی مصر شاهد موفقیت‌های زنان در بخش‌های ملی و به‌ویژه آموزش و کار بودند.

فمینیسم شعراوی از نظر سیاسی ناسیونالیست بود. او مخالف سلطه انگلستان بود؛ به همان معنا که روشنفکران لیبرال متعلق به طبقه او و طبقات متوسط بالا با آن مخالف بودند؛ نه همچون دیگر گروه‌ها و احزاب برخوردار از پایگاه توده‌های که با بریتانیا و هر آنچه غربی بود، به شدت مخالفت می‌کردند. به طور کلی این موضع به معنای حمایت از اصلاحات تدریجی معطوف به آزادی سیاسی کامل از قید سلطه بریتانیا، پذیرش نهادهای سیاسی غربی، و فهم سکولاریستی از دولت بود. همچنان که اقدام او در رفع حجاب به منزله عملی مهم و برجسته و روابط تنگاتنگ او با زنان غربی و فمینیسم غربی نشان می‌دهد، دیدگاه شعراوی از نظر فرهنگی و فمینیستی، تحت تأثیر غرب و دیدگاه غربی، و علی‌الظاهر ترجیح راه و رسم‌های غربی به عنوان راه و رسم‌هایی پیشرفته‌تر و «متمدنانه‌تر» از راه و رسم‌های بومی قرار داشت. این گرایش با جزئیاتی که در زندگی نامه خودنوشت او آمده، تأیید می‌شود.

۱-۳- جنبش و احزاب رادیکال

موج بعدی فعالیت فمینیستی در مصر، که پس از جنگ جهانی دوم، از راه رسید، مشخصه‌ای بسیار متفاوت داشت. در آن سال‌های پرتلاطم، نظام «مستقل» مصر به کلی ورشکسته از کار درآمد بود و از همه رو در محاصره‌ی جنبش‌های وسیع اجتماعی و ترقی‌خواهانه بود. جنبش زنان قدرتمندی نیز در کار بود که احساس می‌کرد تاکتیک‌های قدیمی امثال شعراوی و «اتحادیه‌ی فمینیست‌ها» دیگر به کار نمی‌آید. کسی شک نداشت که کمک خیریه به زنان و برپایی درمانگاه‌های بهداشتی ویژه آنان مفید است اما چنین خواسته‌هایی دیگر کافی احساس نمی‌شد. رشد کمونیسم در جهان عرب و بالا گرفتن جنبش‌های سوسیالیستی در سراسر جهان سوم نیز در این موج تأثیر داشت و رنگی بسیار چپ‌گرایانه و رادیکال به آن داده بود. در نتیجه، به تدریج تعداد بیشتری از زنان، جذب فعالیت‌های سیاسی شدند. بانوان با جدیت فراوان تلاش برای کسب حقوق سیاسی خویش را آغاز کردند، که گاهی منجر به درگیری با حکومت هم می‌شد. تعدادی از اعضای اتحادیه فمینیستی مصر مانند نعمت رشید و دریه شفیق به ترتیب «حزب فمینیست ملی NFP» و بنت‌النیل یا دختر نیل (DNU) را در سال ۱۹۴۸ تأسیس کردند. نعمت رشید مؤسس حزب فمینیست ملی، روزنامه‌نگار "زن مصری" و از سردبیران

روزنامه فریبی المصریه بود. حزب او در نظر داشت تا مبارزه برای کسب حقوق سیاسی زنان را افزایش دهد. حزب فمینیست ملی جهت اشاعه سواد و آموزش درزمینه بهداشت، میان زنان طبقه پایین قاهره فعالیت می‌کرد و مدافع سقط‌جنین و کنترل زادوولد بود. البته این حزب زیاد مورد توجه عمومی قرار نگرفت. به احتمال زیاد علت این کم‌اقبال، به این دلیل بود که برنامه‌های این سازمان بیشتر محدود به مسائل آموزشی و بهداشتی می‌شد و به مسائل روز توجه‌ای نشان نمی‌داد، درحالی‌که سازمان بنت النیل با توجه به مسائلی چون حق سیاسی زنان و همین‌طور مسأله داغ آن زمان، یعنی فلسطین، توانسته بود گروه‌های بیشتری از زنان را به خود جذب کند. حزب فمینیستی ملی عمدتاً از اعضای طبقه متوسط و متشکل از حقوق‌دانان، روزنامه‌نگاران، نویسندگان و معلمان بود و اگرچه اعضاء و برنامه کار این حزب بیانگر دیدگاه‌های فمینیستی وسیع بود، اما از جذابیتی که سازمان مردم‌گرای دریه شفیق داشت، برخوردار نبود. (شادلو، ۱۳۷۷، ۹۰)

دختر نیل نخستین سازمان فمینیستی بود که در استان‌ها پایگاه‌های عظیمی تأسیس کرد. دریه شفیق، نخستین حرکت جدی خویش را در سال ۱۹۵ م انجام داد؛ یعنی زمانی که رهبری هزاران زن را در تظاهرات مجلس مصر برعهده گرفت. این تظاهرات منجر به تعطیلی سه ساعته ی مجلس شد. زنان تنها وقتی متفرق شدند که دو نماینده مجلس قول دادند که از خواسته‌های ایشان حمایت نمایند. این رویداد، آغاز مبارزه برای کسب حقوق سیاسی زن مصری به صورتی جدی بود که شفیق آن را به راه انداخت و با جدیت دنبال کرد، تا در نهایت این حرکت را به نتیجه مطلوب رسانید. دریه شفیق متوجه شد که در جریان طرح تجدید نظر قانون اساسی در مجلس هیچ زنی وجود ندارد و احساس کرد که عدم حضور زنان در مجلس می‌تواند مشکل ساز شود و ممکن است موجب نادیده گرفتن حقوق زنان گردد. او برای دستیابی به حقوق کامل سیاسی برای زنان، تصمیم گرفت اعتصاب غذا کند. همچنین تلگراف‌هایی برای رهبران مصر و برای آژانس‌های خبرنگاری داخلی و خارجی فرستاد و اعلام کرد، من به تشکیل مجلس قانون اساسی بدون حضور زنان اعتراض دارم. در اعتصاب او چهارده زن دیگر در قاهره، و از اعضای اتحاد دختر نیل در اسکندریه، شرکت داشتند؛ تا اینکه دولت با فرستادن نماینده و دادن وعده‌هایی، شفیق را قانع کرد که به اعتصاب خویش پایان دهد. (Ahamad, 1992, 205)

سرانجام، مجلس سنا حق رأی زنان را رد کرد و دانشگاه الازهر نیز فتوا داد که اسلام حق رأی زنان را نمی‌پذیرد. مفتی مصر، شیخ حسنین مخالف، اعلام کرد که اسلام با حقوق سیاسی زنان مخالف است. اما دریه شفیق دست از مبارزات خود برنداشت تا آنکه سرانجام در سال

۱۹۵۶م قانون اساسی حق رأی را به زنان اعطا نمود. البته، شفیق همچنان به مبارزات خود در زمینه‌های دیگر ادامه می‌داد. او اشغال فلسطین توسط اسرائیل را محکوم می‌کرد و در این زمینه مبارزه می‌نمود. از سوی دیگر، مبارزه علیه ناصر را نیز به عنوان یک دیکتاتور، در دستور کار خویش داشت؛ مبارزهای که سرانجام منجر به حصر خانگی وی و تعطیلی انجمن دختر نیل و روزنامه آن شد. این رخدادها، مشکلات روحیه‌ای را برای او پیش آورد، تا آن‌که در سال ۱۹۷۶ باعث خودکشی و مرگ وی شد. با این حال، شفیق توانست موضوع حق رأی زنان را به هنجار مرسوم در جامعه تبدیل کند و در جامعه مصر تحول با ارزشی را رقم بزند. (یاری، ۱۳۹۱، ۱۷۸)

این دو انجمن در زمینه گسترش سواد و بهداشت در میان فقرا و هم‌چنین مسائل اصلاح قوانین خانواده، حق تحصیلات و کار، حق رأی و .. برای زنان تلاش می‌کردند. اما به گفته کاندیاتی، دریه شفیق بسیار فعال بود و دختر نیل هم نسبت به حزب فمینیست ملی بزرگ‌تر و دارای فعالیت‌های بیشتر و عمری طولانی‌تر بود و شعبه‌های فعالی در سرتاسر کشور داشت، در حالی که حزب فمینیست ملی انجمنی محدود به قاهره با فعالیت‌های محدود خیریه‌ای بود و علاقه‌ای به اهداف سیاسی نداشت. البته هر دو سازمان مورد خصومت اخوان‌المسلمین بودند. (Kandiyati, 1991, 212)

۱-۴- جنبش زنان در حکومت عبدالناصر

ناصر در مدت حکومت‌داری، سیاست دوری از کشورهای غربی و نزدیکی به بلوک شرق، به ویژه شوروی را در پیش گرفت. بنابراین در طول ریاست جمهوری ناصر یک حکومت چپ‌گرا روی کار بود که بیشتر عملکردهای آن به نوعی، سرمشق گرفته از کشورهای کمونیستی و سوسیالیستی آن زمان بود. این حکومت چپ‌گرا، تأثیر مستقیمی بر جنبش زنان مصر گذاشت. (ناتینگ، ۱۳۵۳، ۵۶)

در دوره حکومت جمال عبدالناصر در نتیجه کنترل شدید دولتی بر فعالیت‌های سیاسی و ممنوعیت فعالیت هرگونه سازمان مستقل در کشور، موضوع زنان منحصر به موضوعات رفاه اجتماعی شد و تنها زیر نظر وزارت امور اجتماعی به صورت بسیار محدود و در شکلی دولتی ادامه پیدا کرد. با این‌همه، موقعیت زنان در طول دوره ریاست جمهوری ناصر دستخوش تحولات زیادی شد و از آن جمله اجباری شدن مساوات اجتماعی برای زنان و افزایش یافتن شانس بیشتر برای فعالیت در امور اجتماعی و فعالیت اقتصادی، البته کاملاً محدود به سلطه و خواست دولت.

ناصر در زمینه بهبود وضعیت زنان گام‌های بلندی برداشت و به‌طور مثال حق رأی‌دادن و

منتخب شدن زنان، که بانوان از سال ۱۳۰۲ش/۱۹۲۳م به‌طور جدی در راه آن تلاش می‌کردند. وی به زنان حقوقی در زمینه کار و اشتغال داد و به‌صورت گسترده‌ای به زنان تحصیل کرده فرصت اشتغال بخشید و در این دوره بود که زنانی برای اولین بار مجوز ورود به احزاب سیاسی را پیدا کردند، اما باز در همین دوره هیچ سازمان و حزب مستقل از دولت اجازه کار و فعالیت مستقل نداشت خواه در مورد زنان و خواه در مورد مردان، اجازه کار و فعالیت مستقل نداشت. دیدگاه‌های متفاوتی در مورد وضعیت زنان در دوره ناصر وجود دارد و بسیاری از بانوان معتقد بودند که دستاوردهای حکومت ناصر در اصلاح و بهبود وضعیت اجتماعی زنان در متن جامعه، به‌خصوص در زمینه مساوات و عدالت اجتماعی بسیار زیاد بوده است. از سویی، بعضی از زنان که در دوران ناصر دختران نوجوان یا زنان جوانی بودند با این که او یک مصلح در زمینه زنان به شمار می‌آمد، مخالف بودند. (یاری، ۱۳۸۸، ۱۵۸).

در حقیقت ناصر از زنان تنها به عنوان وسیله تبلیغاتی برای خویش استفاده می‌کرد. او نیز به مانند بیشتر سوسیالیست‌ها و چپ‌گراها، جنبش زنان را تنها یک کپی برداری از دنیای سرمایه‌داری می‌دانست و با استقلال آن مخالف بود. میدان دادن و ورود زنان به عرصه جامعه، به ویژه از لحاظ اقتصادی، تنها استفاده ابزاری داشت. فعالیت زنان و آزادی آنان، تنها در کنترل دولت امکان‌پذیر می‌شد. این ایرادی است که می‌توان به تمام دولت‌ها، احزاب و افراد دارای گرایش‌ها چپ گرفت و عبدالناصر نیز از این قاعده مستثناء نیست.

نتیجه‌گیری

مبارزات دموکراتیک و ناسیونالیستی اولیه در مصر موجب بروز منازعات روشنفکرانه در مورد وضعیت زنان، حرکت به سوی دستیابی زنان به تحصیل، و بروز آگاهی فمینیستی که در نشریات فمینیستی آشکار شد، تقاضا برای کسب حق رأی و سایر حقوق، ظهور زنانی از همه طبقات در شورش‌ها و تظاهرات خیابانی ضد بریتانیایی شد، اما باوجود تمام مجاهدت‌ها، زنان و تلاش‌هایی که برای پیروزی انقلاب انجام دادند خیلی زود از سوی مردان و سیاستمداران به فراموشی سپرده شدند و هرگز حقوقی را که ایشان چون دیگر اعضاء جامعه خواستار آن بودند؛ به آنها اعطاء نشد و همین امر موجب گردید تا زنان فعال در انقلاب به فکر استقلال و تلاش و مبارزه برای کسب حقوق خویش بیفتند. آنها به تدریج نشریه‌ها و انجمن‌های ویژه زنان را با اهدافی چون از بین بردن بی‌سوادی در میان زنان، کسب آگاهی زنان و حق رأی، تغییر در وضعیت کار و اشتغال زنان و غیره را دنبال کردند.

با وجود همه این‌ها از ابتدای شکل‌گیری انقلاب در مصر و مشارکت آنها در بزنگاه‌های سرنوشت‌ساز تاریخ معاصر که اتفاقاً همگام با جنبش‌های ملی‌گرایانه نیز بوده است، حقوق زنان ضایع شده و به میزان مشارکت‌شان از منافع پیروزی جنبش‌ها منتفع نشده‌اند. این جنبش به‌شدت تحت تأثیر سیاست‌های حاکم بر جامعه بوده و گاهی به‌طور آشکار تنها بازیچه حکومت‌های استبدادی قرار گرفته و وسیله‌ای تبلیغاتی برای این دستگاه محسوب می‌شده است. در حقیقت اگر هم حقوقی به زنان داده می‌شد بیشتر نمایش تبلیغاتی و سیاسی بود نه اعتقاد راسخ جامعه به ارزش‌های والای زنان و برابری حقوقی ایشان با مردان. با اینکه مصر در میان کشورهای آسیایی و آفریقایی، اولین کشوری بود که در معرض جریان‌های فکری اروپایی قرار گرفت، ساختار داخلی جامعه سنتی - مشتمل بر استبداد و تعصب مذهبی - در طول دوره مورد بحث غلبه خود را حفظ کرد و به این ترتیب تلاش برای دستیابی به تحولات رادیکال ناموفق بود.

آشنایی زنان مصر با مسأله حقوق زن، خواه از سوی مردان روشنفکر شروع شده باشد و خواه از سوی خود زنان؛ با پیوست جنبش زنان و جنبش ملی‌گرایی در این کشور گره خورده است و در حقیقت زنان به‌طور گسترده و چشمگیر پا به عرصه مبارزات سیاسی گذاشتند و مبارزات آنها عرصه‌ای برای نشان دادن شایستگی‌های ایشان شد؛ و به آنها اعتماد به نفس لازم را داد تا خواستار حقوق بیشتری برای خود گردند.

منابع فارسی

کتاب

- آفاری، ژانت (۱۳۷۷)، انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه، ترجمه جواد یوسفیان، تهران، بانو
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶)، فرهنگ و هویت ایرانی و جهانی‌شدن، تهران، تمدن ایرانی (وابسته به موسسه مطالعات ملی)
- احمد، لیلا (۱۳۹۲)، زنان و جنسیت در اسلام، ترجمه فاطمه صادقی، تهران، نگاه معاصر
- اسمیت، آنتونی دی (۱۳۸۳)، ناسیونالیسم نظریه، ایدئولوژی، تاریخ، ترجمه منصور انصاری، جلد ۱، تهران، تمدن ایرانی
- (۱۳۹۱)، ناسیونالیسم و مدرنیسم، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، ثالث
- بابایی زارچ، علیمحمد (۱۳۸۳)، امت و ملت در اندیشه امام خمینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- بیات و دیگران (۱۳۸۱)، فرهنگ واژه‌ها؛ درآمدی بر مکاتب و اندیشه‌های معاصر، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی
- سعداوی، نوال (۱۳۵۹)، چهره عریان زن عرب، ترجمه مجید فروتن و رحیم مرادی، تهران، روزبهان
- شادلو، شیده (۱۳۷۷)، سیمای زن در جهان مصر، تهران، زیتون
- عمید، حسن (۱۳۷۷)، فرهنگ عمید، جلد دوم، تهران، سخن
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۶)، حقوق سیاسی زنان ایران، تهران، روشنگران و مطالعات زنان
- ماتیل، الکساندر (۱۳۸۳)، دایره المعارف ناسیونالیسم، ترجمه نورالله مرادی، کامران فانی و محبوبه مرادی، تهران، وزارت امور خارجه
- ناتینگ، آنتونی (۱۳۵۳)، ناصر، ترجمه عبدالله گله داری، تهران، امیرکبیر

مقاله

- یاری، یاسمن (۱۳۹۱)، شناخت زندگی سیاسی و فکری دریه شفیق، فعال جنبش زنان در مصر، در، مطالعات تاریخ اسلام، سال چهارم، شماره ۱۳، تهران

پایان نامه

- یاری، یاسمن (۱۳۸۸)، جنبش زنان ایران و مصر بعد از جنگ جهانی دوم تا انقلاب اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز

منبع عربي

- الجزيري، محمد ابراهيم (۱۹۲۷)، آثار سعد زغلول عنها وزارة الشعب، الجزء الأول، قاهره، دارالكتب
- شعراوي، هدى (۲۰۱۲)، مذكرات هدى شعراوي، قاهره، هنداوي

English References

- Ahmed, Leila (1992), **woman and gender in Islam**, New haven&London, Yale university press.
- Al Ali, Nadje (2000), **Secularism gender and the state in the Middleast**, Cambridge university press
- Bonnie. G Smith (2000), **global feminisms since 1945**, Londen, Routledg.
- Gellner, Ernest (1983), **Nation and Nationalism**, Basil Blackwell, Oxford
- Kandiyati, Deniz (1991), **Women, Islam & the State**, Philadelphia, Temple University Press

